

نقش تهی‌دستان شهری تبریز در انقلاب مشروطیت

ولی دین‌پرست*

نادر رزاقی**

چکیده

تهی‌دستان شهری تبریز شامل کارگران روزمزد، دست‌فروشان، حملان، برخی از لوطیان و جهال، بیکاران، گدایان و حاشیه‌نشینان شهری و ... بودند که با آغاز انقلاب مشروطیت به حمایت از آن برخاستند. آنان هرچند شناخت درستی از مشروطیت نداشتند، به امید رهایی از بی‌عدالتی‌ها و در جهت دستیابی به رفاه در زندگی به صف مشروطه‌خواهان پیوستند. با شکل‌گیری دستجات مجاهدان، گروهی از تهی‌دستان به صف مجاهدان ملحق شدند. برخی از آنان در جنگ‌ها شرکت کردند و عده‌ای نیز در ساختن سنگر و شکافتن دیوارها و نگهبانی و ... مشروطه‌خواهان را یاری می‌کردند. هرچند آنان در شرایط سخت معیشتی قرار گرفتند، دست از حمایت مشروطیت برنداشتند. اینکه توده‌های تهی‌دست تبریز چگونه به حمایت از مشروطیت برخاستند و چه تأثیری در پیروزی مشروطه‌خواهان داشتند، موضوع بحث این مقاله است. تلاش می‌شود پاسخ این فرضیه روشن گردد که هرگاه توده‌های فقیر تحت رهبری نخبگان جامعه قرار گیرد، می‌تواند با کمک آنان چنان نیروی قوی‌ای بسیج کرد که قادر به مقاومت در برابر هر قدرت نظامی باشند؛ چنان‌که تهی‌دستان تبریز با تحمل گرسنگی در برابر نیروهای محمدعلی‌شاه به سختی مقاومت کردند.

کلیدواژه‌ها: تهی‌دستان، تبریز، مشروطیت، مشروطه‌خواهان، فقرای شهری، لوطیان و جهال.

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول) vali_dinparast@yahoo.com

** کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه تبریز nader4884@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۴/۱۸

۱. مقدمه

در پژوهش حاضر اتکای اصلی به بررسی ساختار طبقاتی ایران در دوره قاجار است. ساختار طبقاتی ایران دوره قاجار از یک سو به دلیل ورود بی‌رویه کالاهای خارجی به کشور، پیشه‌ها و حرفه‌ها را نابود کرد و گروهی به نام «زیرطبقه» را به وجود آورد که اینان بیرون از ساختار طبقاتی قرار گرفتند (لهسایی زاده، ۱۳۷۴: ۱۴۱-۱۴۲). گروه اخیر دارای شغل خاص و تولیدگر نبوده، در واقع زندگی طفیلی و وابسته به غیر داشتند. البته، ممکن بود که بعضی از این افراد اصلاً حرفه و پیشه‌ای نداشته یا دوره‌ای کار کرده بعداً بیکار شده باشند؛ گروه‌هایی مثل فقیران، گدایان، دزدها، بیکاران دائمی، غلامان خانگی، دست‌فروشان، وابستگان خانوادگی، اراذل، جهال و ولگردان که در اصطلاح از اینان به عنوان «لمپن» (Lumpen) یاد می‌شود. بخشی از این گروه‌ها غیر از دزدی و کلاهبرداری در کارهای غیرقانونی دیگر هم شرکت می‌کردند (همان)؛ مثل زورستانی و تیغ‌زنی، اخلاف در نظم عمومی، ایجاد رعب و وحشت و درگیری با نیروهای نظمیه. از نظر جامعه‌شناختی اینان در پایین‌ترین رده‌ها و مراتب اجتماعی قرار دارند و معمولاً در تنش‌های سیاسی و اجتماعی گروه‌های مختلف سیاسی می‌توانستند آنها را به سوی خود جذب کرده و در جهت اهداف و مطامع سیاسی خود از آنها بهره‌برداری کنند. در دوره مشروطیت از این گروه‌های نام‌برده در دو سوی موافق و مخالف انقلاب استفاده شده است. به نظر می‌رسد این گونه گروه‌ها بیشتر به تأسی از رهبران فکری جریان‌های سیاسی در حرکت‌های اجتماعی شرکت کرده و از آگاهی‌های بالایی برخوردار نبودند. اگرچه گروه‌های یادشده به‌عنوان بازوی نظامی در انقلاب مشروطیت تبریز بیشترین نقش را ایفا کرده‌اند، تا به حال در پژوهش‌های تاریخی انقلاب مشروطه این امر به دور از دید محققان قرار گرفته، فقط دکتر دهقان‌نژاد در مقاله‌ای به نقش لمپن‌ها در انقلاب مشروطیت ایران^۱ پرداخته و کمتر به نقش فقرا و تهی‌دستان و سایر گروه‌های پایین جامعه به‌خصوص شهر تبریز اشاره کرده است. بنابراین، در این مقاله نقش گروه‌های تهی‌دست و فقیر شهر تبریز در دوره مشروطیت مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. تهی‌دستان شهری تبریز در انقلاب مشروطیت

در آغاز جنبش مشروطه، توده مردم محروم و زحمت‌کشان تهی‌دست تبریز اکثریت ساکنان این شهر را تشکیل می‌دادند (رواسانی، ۱۳۸۵: ۲۴۷). تبریز از نخستین شهرهایی بود که

مردم آن مدت کوتاهی پس از اعطای مشروطیت در تهران (۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴) برای کسب نظام مشروطه به جنب و جوش افتاد. در ۲۹ رجب ۱۳۲۴، دستجات روحانی، بازرگان، بازاریان و تهی‌دستان شهری به تبعیت از بزرگان به سوی کنسولگری انگلستان و مسجد صمصام‌خان به راه افتادند. گزارش‌ها حکایت از آن دارد که حکومت در این روزها برای جلوگیری از جنبش مردم نان را ارزان کرد، اما فقرا و مساکین به دکان‌های نانوايي رفته و چراغ را خاموش کرده و گفتند: «باید به قیمت قبلی بفروشید. مبادا خیال کنید که ما به جهت نان و گوشت و این مختصریات اینجا جمع شده‌ایم» (الحدید، ۱۳۲۴ ق، س ۲، ش ۳/۱۵-۴). با توجه به اینکه در این زمان، وعظ معروف تبریز در مسجد صمصام‌خان و سایر مساجد برای مردم در خصوص محاسن نظام مشروطه سخنرانی می‌کردند، یکی از این وعظ از مردم سؤال کرده بود که شما چه می‌خواهید؟ نان و گوشت ارزان می‌خواهید؟ توده که ابتدا شناختی از مشروطه نداشتند، گفتند: «آری نان و گوشت ارزان می‌خواهیم. شیخ پس از شرح مزایای مشروطه یک‌بار دیگر از آنان سؤال کرده آیا حکومت مشروطه می‌خواهید؟ این بار آنان سه مرتبه با صدای بلند گفتند: آری» (Amir Arjomand, 1968: 37-38). بخش کثیری از مردم در معیت بزرگان روحانی و غیرروحانی شهر به حمایت از مشروطیت برخاستند. انجمن ایالتی تشکیل گردید و حتی بی‌سوادان و ناداران برای کسب آگاهی، چند نفری مشترکاً روزنامه/نجمن را خریده و از باسوادها تقاضا می‌کردند آن را برای ایشان بخوانند (ناهدی‌آذر، بی‌تا: ۴۱). در ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق، با آغاز کشاکش بر سر متمم قانون اساسی و تردید مردم که تدوین قانون تمام شده ولی در ارائه آن به مجلس تعلل می‌شد، اعتراضات مردمی را در تبریز به وجود آورد و بازار تعطیل شده و جمع کثیری از اقشار مردم و کارگر و عمله و سایر تهی‌دستان در حیاط تلگراف‌خانه جمع شدند. ثقة‌الاسلام در نامه شماره ۱۵ به مستشارالدوله در توصیف حال این گروه اجتماع‌کنندگان می‌نویسد: «حقیقتاً بدون اغراق، صادق نام گورکن، سقا، حمّال و دوغ‌فروش فریاد می‌زنند. «آچماروخ» [باز نمی‌کنیم] کسبه بالمره پایمال شد» (افشار، ۱۳۷۸: ۸۰). ثقة‌الاسلام محرک عوام را در این کار میرهاشم دوه‌چی می‌داند که تعداد بسیاری از تهی‌دستان تبریز را دور خود جمع کرده و موجب برخی تدروی‌ها شده است (تبریزی، ۱۳۵۴: ۵۴). تهی‌دستان شهر که سال‌ها شاهد بی‌عدالتی و فاصله طبقاتی جامعه بوده‌اند، مسلماً از پیشامد انقلاب که وعده دگرگونی در جامعه و رفاه در زندگی را مطرح می‌کرد، استقبال می‌کردند. شیخ سلیم در خطابه‌های خود در مسجد صمصام‌خان تبریز از زبان این توده سخن می‌گفت و به آنان وعده بهبود وضعیت

زندگی در حکومت مشروطه را می‌داد. سخن معروف او «ای کاسب کباب بو انده» حکایت از این امر دارد (کسروی، ۱۳۶۹: ۱۶۵).

برای پایداری تهی‌دستان در اعتراض مردمی ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق و به پاس حال بی‌نویان قرار شد که:

همچنان مزد آنان را پردازند و هر که را همسایه بی‌چیزی است دستگیری از او دریغ نگوید. باربران و اینگونه بی‌چیزان از پیشامدها لذت می‌بردند. با آن که در تعطیلی بازار بیکار و بی‌پول مانده بودند. درحالی که معنی قانون را نمی‌دانستند و با این همه در طلبیدن آن پافشاری می‌کردند (همان: ۲۹۹).

به نظر می‌رسد این اقدامات آگاهانه از سوی رهبران جنبش برای حفظ حضور تهی‌دستان در صحنه انقلاب برای بهره‌مندی از نیروی نظامی آنان صورت می‌گرفت. متقابلاً، تهی‌دستان شهر با ایجاد تحولات در تبریز و شکل‌گیری انجمن ایالتی تحت امر این مرکز قرار گرفتند. بر اساس منابع، صنوف تهی‌دستان تبریز مشکلات مربوط و نامربوط خود را به انجمن آورده و خواهان حل آنها می‌شدند. «گروهی خواهان امنیت و برکناری حکام ظالم بودند» (انجمن، ۱۳۲۴: ش ۱/۱۲). گروهی از عمله و نوکر آقایی که به تهران رفته بودند، به انجمن آمده و خواهان رسیدگی به مواجبه عقب‌افتاده و گروهی خواهان تنزل نرخ مأكولات می‌شدند (انجمن، ۱۳۲۴: ش ۱/۱۶). ویجویه‌ای می‌نویسد: «الحق بوی مشروطه فی‌الجمله استشمام می‌گشت» (ویجویه‌ای، ۱۳۴۸: ۱۵). انجمن تبریز با تأمین خواروبار و پوشاک، استقرار امنیت، رسیدگی به بهداشت عمومی و بسط آموزش و پرورش تلاش می‌کرد حمایت توده‌های تهی‌دست را در پشتیبانی از مشروطیت جلب کند. اقدامات انجمن به کمک همین توده‌ها صورت می‌گرفت. گاه همین توده تهی‌دست اعم از مرد و زن و اجامر و اوباش در اخراج بزرگان از شهر یا کشتن مسئولان غله نقش اساسی را بازی می‌کردند (وقایع مشروطیت، ۱۳۸۶: ۱۲۰-۱۵۰). کسروی ضمن مقایسه شورش تهی‌دستان تبریز با شورش فرانسه می‌نویسد که گروه بی‌چیزان و پابرهنگان پیش آمده و کم‌کم چیره می‌گردند و این نشان از عمیق‌شدن شورش بود که این بی‌چیزان از زیردست خودکامگان بیرون آمده و به انتقام از آنها می‌پردازند (کسروی، ۱۳۶۹: ۲۵۵).

با روی کار آمدن محمدعلی شاه و آغاز صف‌بندی موافقان و مخالفان مشروطه در تبریز و نیز با جداشدن بخشی از روحانیت از مشروطه، دو گروه مخالف و طرفدار مشروطیت شکل گرفت. میرهاشم دوه‌چی، میرزا حسن مجتهد، روحانی متشرع و امام جمعه تبریز که

بین توده‌های تهی‌دست شهری در محلات دوه‌چی، سرخاب و قراملک نفوذ عمیقی داشتند، گروه‌هایی از همین اقشار تهی‌دست را به‌عنوان مخالفان مشروطه دور خود جمع کردند. به نوشته یکی از شاهدان عینی «سید هاشم صدها تن از زنان فقیر و رختشوی را کرایه کرده به هر یک دوهزار داده در مسجد جمع نمود و این زنان شعار می‌دادند که ما مشروطه نمی‌خواهیم» (وقایع مشروطیت، ۱۳۸۶: ۵۴۷). او می‌افزاید که صدها تن از لوطیان، جهال و طبقات تهی‌دست که تحت امر میرزا حسن مجتهد بودند، جمع شده و در مراسم سینه‌زنی فریاد می‌زدند که مشروطه‌خواهان چهارده ماه است در تلاش‌اند نام امام حسین را حذف کنند (همان: ۴۰۸). روحانیان محافظه‌کار مشروطه‌خواهان را بی‌دین و بابی خوانده و مردم فقیر دوه‌چی و سرخاب را علیه آنان تحریک می‌کردند (امیرخیزی، ۱۳۷۹: ۱۶۹). مدتی بعد، با رأی اکثریت، اعضای انجمن روحانیان مخالف مشروطه از شهر اخراج شدند (ربیع‌الاول ۱۳۲۵) (فتحی، ۱۳۵۶: ۶۷). این اقدام به وحدت مردم تبریز در حمایت از مشروطیت ضربه‌ای محکم زد و باعث رمیدگی عوام از مشروطیت گردید. از علمای بزرگ تبریز تنها کسی که تا آخر با مشروطه همراه ماند، ثقة‌الاسلام بود (کسروی، ۱۳۶۹: ۲۴۵).

تصمیم محمدعلی‌شاه برای نابودی مشروطیت و بازگشت میرهاشم دوه‌چی به تبریز (۷ محرم ۱۳۲۶) و تشکیل انجمنی به نام «اسلامیه» در محله دوه‌چی تنش‌ها را در این شهر بیشتر کرد. محلات به دو گروه موافق و مخالف تقسیم شده و اوضاع شهر را آشفته ساخت. انجمن اسلامیه تفنگچیان خود را از لوطیان، بیکاره‌ها، کاسبان خرده‌پا جمع‌کرد (یزدانی، ۱۳۸۸: ۸۰). نخستین درگیری‌ها را لوطیان محله دوه‌چی و سرخاب به راه انداختند. این الواط که از سوی صاحبان سرمایه و بانفوذ تبریز مانند میرمناف، حاج سید باقر، میر محمدعلی صراف کمپانی و میرهاشم دوه‌چی تأمین مالی و فکری می‌شدند (وقایع مشروطیت، ۱۳۸۶: ۵۴۰)، همواره در درگیری‌ها همراه بزرگان مخالف مشروطیت بودند و در حوادث گوناگون نقش مهمی را ایفا می‌کردند (همان: ۴۶۹). در حقیقت، به‌عنوان بازوی نظامی و قوه قهریه روحانیان محافظه‌کار عمل می‌کردند. محله باغمیشه با لوطیانی مانند فتح‌الله آسیابان (کسروی، ۱۳۷۶: ۱۷۵) و مختار علّاف در خدمت انجمن اسلامیه و سپس روس‌ها بودند (همان: ۲۹۵). در محله دوه‌چی (شتریان) نایب کاظم، نایب اصغر و نایب حسن از لوطیان بنام آن محله به‌شمار می‌رفتند. اهالی سرخاب نیز در مخالفت با مشروطه‌خواهان در جنگ‌های یازده‌ماهه تبریز شرکت کردند. ضمیری از همکاری اهل آن با روس‌ها گزارش داده است (ضمیری، ۱۳۵۶: ۲۵-۳۵). کریم نامی از جهال این محل در

قتل آزادی‌خواهان تبریز توسط روس‌ها آنان را یاری می‌کرده است (کسروی، ۱۳۷۶: ۲۹۴). ششکلان با اعیان و اشرافش به جبهه مخالفان متمایل بود (شیخ‌الاسلام، ۱۳۵۶: ۳۴). قراملک جوانان دلیر بسیاری داشت (کسروی، ۱۳۶۹: ۷۵۹). عباس از لوطیان معروف آنجا بود که در جنگ با مجاهدان در جبهه مخالفان مشروطیت قرار گرفت و به یکی از عاملان و یاران صمدخان در بستن راه آذوقه تبریز درآمد (انجمن، ۱۳۲۶: ۴). هکماوار (حکم‌آباد) که نصف اهالی آن کارگر روزمزد بودند (کسروی، ۱۳۲۳: ۲۸-۲۹) و لوطیان معروفش نایب یوسف طرفدار مشروطه و نایب عباس از مخالفان مشروطه در غرب تبریز قرار داشت. در جبهه طرفداران مشروطیت محلاتی همچون امیرخیز با لوطیانی چون ستارخان، نایب حسین‌خان، نایب اکبرخان، محمدخان و کریم‌خان، برادرزاده‌های ستارخان، امامعلی و حاجی عظیم، برادران ستارخان و آقا یوسف قصاب و محله اهراب با دو برادر لوطی به نام‌های «نایب محمد» و «نایب علی اهرابی» (ویجویه‌ای، ۱۳۴۸: ۱۳۳)؛ چرنداب با لوطیانی مانند یوسف‌خان، نایب حسن، صادق عمو اوغلی، اصغر، محمد و اسدآقا فشنگچی (ظاهرزاده، ۱۳۵۶: ۴۵۵)؛ محله خیابان با لوطیانی مثل باقرخان، یوزباشی تقی، نایب محمدآقا، نایب حسن معروف به «حسن دلی» (حسن دیوانه) و حسین‌خان (فتحی، ۱۳۵۶: ۲۴) قرار داشتند. شب غازان (شام قازان) که مردم تهی‌دست این منطقه در پشت جبهه مجاهدان را یاری می‌کردند؛ لیلاوا (لیل‌آباد) با تعدادی از مجاهدان فقیر و تهی‌دست از جمله محمد میراب، حسین‌خان باغبان و مارالان که در جنگ ۷ شعبان ۱۳۲۶ و ۲۸ شعبان همان سال اهالی فقیر این محل نقش ارزنده‌ای ایفا کردند (ویجویه‌ای، ۱۳۴۸: ۱۶۷). رمضان‌دایی که از لوطیان تهی‌دست این محله در جنگ‌های مجاهدان با روسیان نقش مهمی داشت (وفایی، ۱۳۸۴: ۳۵)؛ محله ویجویه (ورجی) با مجاهدانی تهی‌دست چون نایب محمدعلی، مشهدی حسین، مشهدی سیف‌الله (کسروی، ۱۳۷۶: ۲۷۱)؛ براون، ۱۳۵۱: ۲۰۰) و محله نوبر که در دوره مشروطیت خالی از فقرا نبود، با لوطیان مشروطه‌خواهی مثل نایب خلیل جزو دیگر محلات مشروطه‌خواه تبریز بودند (کسروی، ۱۳۷۶: ۲۷۱).

۳. ترکیب طبقاتی مجاهدان تبریز و علل پیوستن لوطیان و جهال به گروه‌های

مجاهدان

آمار متفاوتی از تعداد مجاهدانی که در انقلاب مشروطیت در تبریز به هواداری از مشروطه برخاستند، ارائه شده‌است. ویجویه‌ای تعداد آنها را ۲۰ هزار نفر (ویجویه‌ای، ۱۳۴۸: ۱۱۱)،

خبرنگار روزنامه تایمز آنها را کمتر از ۲ هزار نفر (یزدانی، ۱۳۸۵: ۱۱۶) و آنژی نیور آنها را ۴ هزار تن ذکر کرده است که هنگام لزوم تا ۶ هزار تن قابل افزایش بودند (آنژی نیور، ۱۳۴۸: ۸۳). به همین ترتیب، ژانت آفاری تعداد مجاهدان تحت فرمان ستارخان، متشکل از اهالی آذربایجان و انقلابیون قفقاز را ۴ هزار نفر ذکر کرده است (آفاری، ۱۳۷۹: ۲۸۱). کسروی نقل می کند که در جنگ ۱۲ صفر ۱۳۲۷ ق اگر مردم می توانستند تفنگ تهیه کنند، هزاران تن به مجاهدان می پیوستند (کسروی، ۱۳۶۹: ۸۶۰-۸۶۱).

غالب این مجاهدان از گروه های پایین جامعه و کم چیزان، برزگران و پیشه وران بودند (همان: ۳۹۲-۳۹۹). البته، تمام مجاهدان پای به میدان نبرد نمی گذاشتند، چنان که در جنگ با اردوی ماکو در چهاردهم شعبان ۱۳۲۶ ق بیش از ۳۰۰ مجاهد شرکت نداشتند (نالۀ ملت، ۱۳۲۶: ۲). طاهرزاده بر آن است که مجاهدان را معدودی اشخاص مطلع، تاجر، یک عده کاسب کار و صنعت کار و سایر تهی دستان شهری تشکیل می دادند که از شدت جنگ و قحطی چهره های آنان زرد، شکم هایشان گرسنه و جیب هایشان خالی بود؛ چنان که عمال دولتی به این فداییان که از طبقه سوم و چهارم بودند، توجهی نمی کردند (طاهرزاده، ۱۳۵۶: ۶۸). سید رضا سران مجاهدان را عده ای بی سروپا معرفی می کند که سبب ناامنی شهر شده اند (وقایع مشروطیت، ۱۳۸۶: ۱۶۷). او در ترکیب بندی طبقاتی مجاهدان بخشی از آنان را نوکر اربابان و گروهی دیگر را اجامر و اوباش می شمارد (همان: ۱۳۶-۱۴۷). غالب مجاهدان به دلیل فقر و بی چیزی از تهیه سلاح های مناسب عاجز بودند. وقتی صمدخان تعدادی از مجاهدان تهی دست را دستگیر کرد، برای آزادی شان از آنان طلب پول کرده، اما ایشان توان پرداخت پول نداشتند؛ صمدخان نیز لباس های آنها را کند و رها ساخته بود (جورابچی، ۱۳۶۳: ۲۹). در نامه هایی که از تبریز برای ادوارد براون نوشته شده، آمده است:

اکثر این تفنگچی ها نه می دانستند مشروطه چیست و نه استبداد، فقط محض از برای معیشت و گذران خود که روزی یک قران بگیرند تفنگ برداشته اند (براون، ۱۳۵۱: ۱۷۵).

تعداد زیادی از مجاهدان در آغاز به دلیل شرکت در جنگ پولی نمی گرفتند، ولی بعدها انجمن تصمیم گرفت که جهت کاهش مشکلات آنها برای هر نفر ۱ قران بپردازد. ایوانف و قاسمی اشاره دارند که تمامی مجاهدان داوطلب را گروه هایی از پیشه وران، کسبه، کارگر، تهی دستان شهری و دهقانان تشکیل می دادند (ایوانف، ۱۳۵۷: ۵۰؛ قاسمی، ۱۳۵۳: ۱۴). یزدانی در برآوردی تقریبی از میان تعداد ۱۰۰ تن از مجاهدان، موقعیت اجتماعی آنها را چنین بیان می کند:

از آن ۱۰۰ نفر ۹ نفر دلال اسب، نوکر شخصی، میراب، راهدار گمرک، قاچاقچی، راهزن، باربر، شاگرد مغازه و نوازنده بودند، ۳ نفر باغبان یا اجاره‌دار باغ، ۴ تن به ملّایی و مکتب‌داری اشتغال داشتند. از شغل‌های فراش حکومتی، بنّایی، زمین‌دار، تاجر خرده‌پا از هر کدام دو نفر در بین دسته مجاهدان بودند و نیز ۶ تن روستایی و ۱۲ تن تاجر یا تاجرزاده و ۵۸ تن دکان‌دار کوچک و میانه‌حال در پیشه‌هایی چون نانوا، قصاب، خیاط، نجار، دبّاغ، آهنگر و پینه‌دوز بودند (یزدانی، ۱۳۸۸: ۸۴).

برخی از مجاهدان کارگران ایرانی مهاجر به قفقاز بودند که با آغاز قیام مشروطه‌خواهان تبریز خود را به این شهر رسانده، به دسته مجاهدان پیوستند. مشهدی اسماعیل میایی، مشهدی محمدعلی، محمدصادق چرنابی و حاجی خان از این دسته بودند (همان: ۵۵). عضویت ۵۸ نفر از پیشه‌وران از بین ۱۰۰ تن در دستجات مجاهدان نشان‌می‌دهد که اکثریت مجاهدان مشروطه‌خواه تبریز از بین اصناف و پیشه‌وران بودند. روزنامه *حبل‌المتین* در این خصوص می‌نویسد: «چون مجاهدی مسلم شد، چه دکان‌ها که بسته شد و چه پیشه‌ها که ترک گردید» (*حبل‌المتین*، ۱۳۲۵: ۲؛ به نقل از یزدانی، ۱۳۸۸: ۵۷). اما، نکته‌ای را که نباید از آن غفلت کرد، این است که نه تنها تعدادی از این مجاهدان از جمله خود ستارخان چندین بار شغل خود را تغییر داده بودند و جزو صاحبان مشاغل موقت به حساب می‌آمدند، تعداد بسیاری از پیشه‌وران جزء هم بر اثر ورود مصنوعات و کالای خارجی شغل و پیشه خود را از دست داده و به جمع بیکاران و تهی‌دستان اضافه شده بودند. بخشی از لوطیان و پیشه‌وران که به مجاهدان پیوسته بودند، جزو همین تهی‌دستان به‌شمار می‌رفتند. برخی از این افراد به جهت خصلت‌های لوطی‌گرایانه و دفاع از کیان محله، گروهی به جهت تبعیت از بزرگان دینی و فکری و عده‌ای به جهت گذران معیشت و یا در پی رقابت‌های لوطی‌گرایانه این بار به نام موافق و مخالف مشروطه خود را نشان داده، وارد این عرصه شده و به صف مجاهدان پیوسته بودند.

۴. تهی‌دستان شهری در مقاومت یازده‌ماهه تبریز

پس از بمباران مجلس، هزاران نفر از گروه‌های مردمی تبریز به عضویت گروه مجاهدان درآمدند. کم‌چیزان نیز به اندازه توان و خواهش خود پول کمک می‌کردند (کسروی، ۱۳۶۹: ۶۲۴؛ براون، ۱۳۸۰: ۱۹۵). در جنگ‌های مقاومت، توده مشروطه‌خواه اعم از اشخاص متمول و فقیر در کنار مجاهدان بودند. توده‌های تهی‌دست شهری چه به صورت عملی چه از جنبه

معنوی، مجاهدان را یاری می دادند. حسین خان باغبان یکی از نمونه‌های بارز تهی‌دستان بود که در خانه‌های بزرگان باغبانی می‌کرد. در جنگ ۵ رجب ۱۳۲۶ مسئول امنیت بازار تبریز بود. او با سر و پای برهنه از سنگری به سنگر دیگر می‌رفت و هر کجا کار سخت بود، خود به جنگ می‌ایستاد (کسروی، ۱۳۶۹: ۷۰۳). او در ۱۹ رجب ۱۳۲۶، با لوطیان مشهوری چون نایب محمد و برادرش نایب علی در محله اهراب جنگید و رهبری بیش از پانصد تن از مجاهدان را برعهده داشت. در جنگ با سپاه ماکو در آناختون از مهره‌های اصلی جنگ بود که «جانفشانی بی‌اندازه نمود و پیاپی نامش به زبان‌ها افتاد» (همان: ۷۸۳). طاهرزاده او را «لنگر صف مجاهدین» نامید (طاهرزاده، ۱۳۵۶: ۴۲۳). با اینکه اکثر مجاهدان تنگ‌دست از جمله حسین باغبان محافظت از بازار را در اختیار داشتند، نسبت به اموال مردم دست تعدی دراز نکردند. ناله ملت نوشت: «الحق این جوان شجاع دلیر و وطن پرست در تمام محاربات در مقدمه الجیش احرار بود» (ناله ملت، ۱۳۲۶: ۲؛ طاهرزاده، ۱۳۵۶: ۴۲۴). حسین خان باغبان در جنگ با محلات دوه‌چی و سرخاب کشته شد (۱۵ رمضان ۱۳۲۶).

زمانی که ترس و وحشت جنگ در تبریز هر خانه‌ای را دربر گرفته بود، فرزندان تهی‌دستان در محلات می‌جنگیدند؛ خودشان با کمبود آذوقه مواجه بودند. هر لحظه امکان داشت تویی بر سر خانه آنها فرود آید و هست و نیست آنها را که خیلی هم زیاد نبود، نابود سازد. با وجود تمام این مصایب و مشکلات، نوشته‌های منابع حکایت دارند که گروه‌های تهی‌دست شهری از جمله عمله‌ها به میان مجاهدان آمده و در کارهایی مانند پرکردن فشنگ و ... آنان را یاری می‌دادند. مشکل اصلی که تهی‌دستان در محلات مشروطه‌خواه با آنان مواجه بودند و در مقابل آن مقاومت کردند، کمبود نان و اقلام غذایی بود. انجمن اسلامی به بهانه اینکه مشروطه‌خواهان بایی هستند، در ماه مبارک رمضان ۱۳۲۵ ق راه ورود آذوقه را به شهر بست (جورابچی، ۱۳۶۳: ۲۲). ضمیری از به وحشت‌افتادن سیصد هزار نفر از زنان و مردان و کودکان تبریزی خبر می‌دهد. وی در ادامه می‌افزاید اما در جبهه مخالفان نان فراوان و ارزان بود.

اگر بعضی از زنان و کودکان نیم‌من نان گرفته به این طرف (مشروطه‌خواهان) می‌آوردند، یک عدد نان نمی‌گذاشتند بیاورند گویا موکل صراط هستند (ضمیری، ۱۳۵۶: ۳۴).

جورابچی که خود تاجر بوده، با حساسیت نسبت به قیمت کالاها و ارزاق عمومی، می‌نویسد که در نوروز سال ۱۲۸۸ ش (۱۳۲۷ ق) مردم برای ناهار نان پیدا نکرده و به جای آن نخود و لپه پخته، می‌خوردند تا اینکه نخود و لپه هم تمام شد و برنج هم ته کشید؛ قیمت قند بر اثر کمیابی به یک‌من هشت‌هزار، برنج صدری به چهارده قران، روغن و کره

به شش تومان رسید؛ برگه زرد آلوی بیرون ریختنی یک‌من چهار عباسی فروخته می‌شد؛ بعدها قیمت آن به دوهزار رسید. عاقبت مردم به خوردن علف‌های شیرین در باغ‌ها و مزارع روی آوردند (جورابچی، ۱۳۶۳: ۳۷). براون نوشته است که بیشترین تلفات این جنگ‌ها در بین طبقات فقیر شهری بوده است (براون، ۱۳۸۰: ۲۵۸). برخلاف ثروتمندان که غالباً مایحتاج خود را ذخیره می‌کردند، تهی‌دستان فقط روز را شب می‌کردند و گرسنگی می‌کشیدند. در ماه‌های آخر جنگ یازده‌ماهه، گرسنگی بر اقشار تهی‌دست تبریز چنان فشار آورده بود که احتمال حمله آنان به اقامتگاه‌های خارجیان می‌رفت (آفاری، ۱۳۷۹: ۲۹۴-۲۹۵). با وجود این، در بین مشروطه‌خواهان انبوهی از افراد توانگر و کم‌چیز و ملّا و کلاهی حضور داشتند (کسروی، ۱۳۶۹: ۸۶۳). جورابچی از بیکاران شهری در این جنگ‌ها یاد می‌کند که در کارهایی مثل پرکردن فشنگ‌ها و تهیه تدارکات و غیره فعالیت می‌کردند (جورابچی، ۱۳۶۳: ۱۵-۱۶؛ پورشهید، ۱۳۸۵: ۱۹). بخشی دیگر از تهی‌دستان در قالب عملی ساختمانی به کمک مجاهدان می‌شتافتند و در ساختن سنگر و شکافتن دیوار خانه‌ها و کاروان‌سراها مجاهدان را یاری می‌دادند. این گروه که کسروی از آنان تحت عنوان «کلنگ‌چیان» (کسروی، ۱۳۶۹: ۷۱۲) یاد می‌کند، نقش ارزنده‌ای در این مقاومت ایفا کردند. کسروی اوضاع شهر تبریز را در سال ۱۳۲۷ ق چنین توصیف کرده است:

همه مغازه‌ها تهی بود. در شهر نه تنها گندم و برنج، بلکه دیگر خوردنی‌ها از کشمش و خرما و دانه‌گی‌ها کمتر به دست می‌آمد و بسیار گران به فروش می‌رسید، با این همه مردم به روی خود نمی‌آوردند (همان، ۸۷۱).

گزارش جورابچی حاکی از آن است که دسته‌ای از حمالان را که پنهانی برای مشروطه‌خواهان گندم از بیرون شهر می‌آوردند، نیروهای رحیم‌خان دستگیر کرده، مورد شکنجه‌های سخت قرار می‌دادند (جورابچی، ۱۳۶۳: ۳۷). کسروی از قول یکی از مجاهدان می‌نویسد، هنگامی که در یکی از مزارع مشغول جنگ بوده زنانی را با بچه‌هایشان دیده که دستمال خود را پر از یونجه کرده و بازمی‌گشتند. در چنین روزهایی نان به بهای جانی به‌شمار می‌رفت (کسروی، ۱۳۶۹: ۸۸۴). مردم دست از مقاومت برداشتند. مرد فقیری که در حال خوردن یونجه بود، در برابر سؤال تاجری که از وی پرسیده بود اگر یونجه تمام شود چه کار خواهد کرد، با غرور گفته بود: برگ درختان را می‌خورد. اگر آن هم تمام شد، پوست درختان را خواهد خورد و دمار از روزگار محمدعلی‌شاه در خواهد آورد (تقی‌زاده، ۱۳۳۸: ۷۹-۸۰). گرسنگی و استیصال مردم تهی‌دست به آن درجه از خطر رسیده بود که ظاهراً

امنیت و حیات خارجیان مقیم تبریز را به خطر انداخته بود (آفاری، ۱۳۷۹: ۲۹۵). مردم مناطق حاشیة تبریز مثل مایان، الوار و خواجه دیزج نیز که غالباً از تهی‌دستان بودند و در سر راه نیروهای استبدادی خصوصاً سپاه ماکو قرارداشتند، از ستارخان تفنگ و فشنگ گرفته و آماده‌ی مقابله با طرفداران محمدعلی‌شاه گردیدند. امیرخیزی مردم حاشیة شهر را جزو طرفداران مشروطه ذکر کرده است (امیرخیزی، ۱۳۷۹: ۱۶۶). در چنین شرایطی در محلات فقیرنشین و پرجمعیت تبریز نیز مرتجعان حاکمیت داشتند (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۱۲۴).

چنان‌که از منابع گوناگون برمی‌آید، لوطیان و جهال تبریز نیز در درگیری‌های نظامی یازده‌ماهه تبریز همواره پای ثابت قضیه بوده و نقش اساسی را در جنگ‌های داخلی این شهر ایفاکردند که ذکر همه آنها در این مقال نخواهد گنجید؛ به‌عنوان نمونه، جنگ مهم ۱۴ شعبان ۱۳۲۶ که سپاه ماکو با همراهی لوطیان و اوباش قراملک و تفنگچیان حکماوار از جمله عیوضعلی و عباس با مجاهدان جنگ سخت و بی‌ثمری کردند (امیرخیزی، ۱۳۷۹: ۱۶۸-۱۶۹). در ۲۷ شعبان تمام نیروهای استبدادی به‌اتفاق حمله گسترده‌ای را به مشروطه‌خواهان کردند که سواران و لوطیان قراملک به‌ویژه لوطیان اسکو پیشرو بودند. به نوشته منابع، عیوضعلی اسکویی، از لوطیان مشهور، که در رأس لوطیان قراملک در حال پیشروی بود، در حین جنگ بر اثر اصابت گلوله زخمی شد و چون او را بازگردانیدند، دیگران هم بازگشتند (ویجویه‌ای، ۱۳۴۸: ۲۲۹؛ کسروی، ۱۳۶۹: ۷۵۴-۷۷۶).

۵. نقش تهی‌دستان در جنگ شهری با روس‌ها

با ورود روس‌ها به آذربایجان (ربیع‌الاول ۱۳۲۷)، دور جدیدی از فعالیت‌های مجاهدان و مردم در تبریز آغاز شد. روس‌ها به‌رغم وعده خود که قرار بر ماندن در بیرون تبریز بود، وارد شهر شده و اقدام به جمع‌آوری تفنگ و فشنگ مجاهدان کردند و به کمک بعضی از لوطیان مثل نایب حسین حکماواری، خانه نایب یوسف حکماواری را تخریب کرده و به آزار و اذیت و قتل مردم پرداختند (۲۹ ذی‌الحجه ۱۳۲۹). مذاکرات انجمن و نایب‌الایاله و ضیاءالدوله (فرمانده لشکرهای آذربایجان) با روس‌ها به جایی نرسید، زیرا روس‌ها قصد اشغال نظامی تبریز را داشتند. لذا، به مجاهدان دستور مقاومت صادر شد (کسروی، ۱۳۷۶: ۲۶۱-۲۶۳). این بار نیز اکثر مجاهدان از میان تهی‌دستان بودند؛ دوباره دست به سلاح گرفته و جنگ خونینی را با روس‌ها آغاز کردند. در جنگ اول، مجاهدان پیروزی شایانی به‌دست آوردند؛ توده انبوه مردم نیز در این جنگ با مجاهدان هم‌نوا شده، به آنان کمک‌های

لازم را می‌کردند. کسروی به نقل از یکی از مجاهدان به نام مشهدی محمدعلی‌خان می‌نویسد که حتی یکی از مجاهدان کفش درستی نداشت. یکی از مردم کفش‌های خود را با خواهش بسیار به او داد. برادر یکی از مجاهدان به نام «آقا» که روس‌ها به قتلش رسانده بودند و مرد کارگری بود، نزد ما آمده و با گریه خواست تفنگ و فشنگ به وی داده تا با روس‌ها جنگ کند و انتقام خون برادرش را بگیرد (همان: ۲۶۴-۲۶۷). همو از جوان هفده‌ساله بی‌خانمانی یاد می‌کند که شب‌ها در بازارچه نوبر می‌خوابید و در یکی از شب‌ها به دو تن سالدات روس حمله و یکی را با کارد مجروح کرده، اسلحه وی را برداشته و به مجاهدان پیوست (همان: ۲۷۰).

بعد از شکست مخالفان مشروطه در محلات دوه‌چی و سرخاب، لوطیان و ارادل و اوباش این محلات از شهر فرار کردند. جمعی به همراه میرهاشم دوه‌چی به سوی تهران رفتند؛ گروهی به دور فرزند شجاع نظام تجمع کرده، تعدادی هم به سپاهیان رحیم‌خان پیوستند که در نهایت پس از فرار رحیم‌خان به روسیه، اینان بدون حامی باقی ماندند؛ نایب کاظم و نایب حسن در پناه ستارخان به تبریز بازگشتند (همان)؛ لوطیان قراملک و حکماوار در حمله صمدخان شجاع‌الدوله به تبریز وی را کمک کردند. اقدامات خصمانه آنها هم‌زمان با زمستان سال ۱۳۲۷ ق و پس از دهه محرم شدت بیشتری یافت. از مهم‌ترین جنگ‌های صمدخان که لوطیان قراملک در آن حضور داشتند، جنگ ۱۲ صفر ۱۳۲۷ ق بود. صمدخان به لوطیان سردسته قراملک از جمله «کربلایی علی» لقب «رشیدالایاله» و به دیگری که کسروی اسمی از آن نبرده «لقب منصور دیوان» و به دیگران نیز چنین القابی اعطا کرد و فرمان‌هایی در این زمینه نوشت (کسروی، ۱۳۶۹: ۸۹۵). در آغاز حمله، مجاهدان شکست یافته و پای به فرار گذاشتند. آن‌گاه پشت سر آنان لشکر غارتی حتی بیکاران قراملک نیز برای تصاحب اموال و غارت خانه‌ها به سرعت وارد حکماوار شدند. ارادل و اوباش و مردم بیکار و سایر غارتیان هر چه را به دست آوردند، سوار الاغ‌هایی کردند که آنها را هم از خانه مردم غنیمت گرفته بودند.

در این جنگ، نایب عباس لوطی حکماواری و یکی از لوطیان قراملک یعنی کربلایی علی که به تازگی از صمدخان لقب رشیدالایاله گرفته بود، مجروح گردید و جنازه او را با دیگر مجروحان به قراملک منتقل کردند (کسروی، ۱۳۷۶: ۸۵۸). با اشغال شهر توسط روس‌ها و برای جلوگیری از قتل‌عام بیشتر مردم، در نهایت مجاهدان با صلاح‌دید ثقه‌الاسلام و دیگران تصمیم گرفتند شهر را ترک کنند. این در حالی بود که اکثر مجاهدان

تهی دست حتی پولی برای رفتن از شهر نداشتند. بسیاری از آنان حقوق چندماهه خود را هم نگرفته بودند؛ تعدادی از آنان در شهر مخفی شدند و بخشی نیز مجبور شدند در تاریکی شب شهر را ترک کنند.

۶. لوطیان و جهال تبریز در انقلاب مشروطیت

۱.۶ لوطیان و جهال مخالف مشروطیت

حسن کباب‌پز و برادرانش طرفدار سرسخت میرهاشم دوه‌چی بودند، که به اتفاق سایر لوطیان محله حتی قبل از آغاز دوره استبداد صغیر در ایجاد آشفتگی و بی‌نظمی در تبریز نقش داشتند. او سردسته یک گروه تفنگچی محله دوه‌چی بود. ویجویه‌ای آنها را ارادل و اوباش می‌نامد (ویجویه‌ای، ۱۳۴۸: ۹۶).

حسین (نایب حسین) که او عنوان نایبی را در همان سال‌های خدمت به محمدعلی میرزا به‌دست آورده بود و جزو لوطیان مخالف مشروطه بود.

نایب عباس هکماواری؛ از لوطیان متشرع بود. بعد از مشروطیت به مخالفت با آن برخاست. وی در جنگ‌های دوره استبداد صغیر در قراملک بود. بعد از تسلیم قراملک، او نیز با توجه به آشنایی که با سردار ملی داشت، از در آشتی درآمد و مدتی در کنسول‌خانه روسیه بست نشست. به نظر کسروی، اگر نادان و بی‌باک نبود، به جایگاه بلندی می‌رسید (کسروی، ۱۳۷۶: ۲۰۵).

علی اصغر قولاغی کسیگ (گوش‌بریده)؛ از لوطیان دوه‌چی بود (امیرخیزی، ۱۳۷۹: ۱۵۵) که به سبب شرارت یک گوش خود را از دست داده بود و در جنگ‌های دوره استبداد صغیر به حمایت از انجمن اسلامی پرداخت.

فتح‌الله باغمیشه‌ای (آسیابان)؛ به الواطی معروف بود. کار دژخیمی هم می‌کرد. به دستور اسلامیة در جمادی‌الآخر سال ۱۳۲۶ ق آب را به طرف مشروطه‌خواهان بست و موجب کم‌آبی و توقف کار آسیاب‌ها و فشار بر مجاهدان و کمبود نان در تبریز شد (کسروی، ۱۳۷۶: ۶۸۸). او در جنگ «ساری داغ» به دست مجاهدان کشته شد (امیرخیزی، ۱۳۷۹: ۱۰۹).

کاظم دواتگر اوغلی؛ از لوطیان دوه‌چی بود. از اقدامات او مضروب‌ساختن «اکبراف» معلم روسی و آشفته‌ساختن اوضاع تبریز بود، طوری که فرمانفرما هم به جهت استفاده از این افراد ملاحظه آنان را می‌کرد (کتاب آبی، ۱۳۷۰: ۷۵؛ وقایع مشروطیت، ۱۳۸۶: ۴۷۷). در جنگ‌های

دورهٔ استبداد صغیر از انجمن اسلامی حمایت کرد. او به همراه عده‌ای در غارت مردم دست داشت که سید رضا از آنان به عنوان ایت و قورت (سگ و گرگ) یاد می‌کند (همان: ۵۰۷). لوطیان دیگری نیز از محلهٔ دوه‌چی در جنگ‌ها در قالب مخالف مشروطیت حضور داشتند که جز نام آنها اطلاعی در دست نیست. «نایب نقی»، «نایب محمد»، «نایب تقی»، «خودی» نوکر کاظم‌خان، «محمدآقا»، «عبدالله یاور»، «اکبر بی‌بی اوغلی» و «عباسعلی‌خان» (امیرخیزی، ۱۳۷۹: ۱۱۳) و «نایب حسن خاللی» (ویجویه‌ای، ۱۳۷۹: ۲۱۸) از آن جمله‌اند.

نایب محمد و نایب علی، این دو برادر از لوطیان اهراب بودند. ویجویه‌ای این دو را از جوانان دلیر و الواط بزرگ تبریز به‌شمار آورده و از حسن اخلاق نایب‌محمد در نگه‌داری محلهٔ اهراب تمجید می‌کند (ویجویه‌ای، ۱۳۴۸: ۱۳۱). جزو لوطیانی بود که همه او را به نیکی می‌شناختند (کسروی، ۱۳۶۹: ۴۹۱). وی به نام دینداری و پیروی از مجتهد تبریز به مشروطه‌خواهان روی خوش نشان نداد و حکم علمای نجف مبنی بر حمایت از مجاهدان تبریز را پاره کرد. سرانجام، دو برادر در جنگ با مجاهدان به قتل رسیدند (کسروی، ۱۳۶۹: ۲۶۸-۲۷۲).

۲.۶ لوطیان و جهال هوادار مشروطیت در تبریز

غیر از ستارخان و باقرخان که خود از لوطیان بنام تبریز بودند و پرداختن به آنان مجالی فراخ‌تر می‌خواهد، می‌توان به شخصیت تعدادی از این لوطیان و جهال اشاره کرد.

ایت خلیل (خلیل سگ) که از لوطیان بدرفتار بود. از اقدامات وی دستگیری اسدالله‌خان، یکی از تروریست‌هایی بود که اکرام‌السلطان او را برای کشتن سران مشروطه و انجمن ایالتی تبریز اجیر کرده بود. کسروی می‌نویسد: «در جنگ گذشته که با دوه‌چی و سرخاب رفت دلیری بسیار از خود نشان داد» (کسروی، ۱۳۶۹: ۵۵۵-۵۵۶). امیرخیزی وی را بی‌بندوبار و بی‌باک می‌نامد که خود را در صف مشروطه‌خواهان وارد کرد و به آزار مردم پرداخت و به خاطر حرکات ناشایست به (خلیل سگ) معروف شد (امیرخیزی، ۱۳۷۹: ۴۴).

حسن دلی (حسن دیوانه) که از اشرار و اوباش بود که در سلک مجاهدان درآمده و در جنگ‌های دورهٔ استبداد صغیر حضور یافت. به سبب کارهای غیرعقلانی به دیوانه مشهور شد. کسروی یکی از حملات مجاهدان را به اردوی عین‌الدوله در باسمنج به نام او به «شب حسن دلی» نامیده است (کسروی، ۱۳۶۹: ۸۱۴).

رمضان‌دایی که او در جنگ با روس‌ها به مجاهدان پیوست و یکی از سرکردگان سپاه

روس را که دستور داده بود ضمن گرفتن آب و آذوقه از مردم، مارالان (یکی از محلات تبریز) آنها را آزار و اذیت کنند، در خوابگاهش کشت. روس‌ها او را در محرم ۱۳۳۰ ق به قتل رساندند (وفایی، ۱۳۸۴: ۳۵).

مشهدی محمد عمواوغلی که در ترور نافرجام محمدعلی‌شاه قاجار (۲۵ محرم ۱۳۲۶) دست داشت (کسروی، ۱۳۶۹: ۳۷۰). از جهت اخلاقی و مالی از پاک‌ترین لوطیان مشروطه‌خواه بود. وی در نامه‌ای به روزنامه مجاهد نوشت:

این خادم ملت مشهدی محمد اسکویی ... صدای حرکت و جنبش ترقی‌خواهی ایرانیان را شنیده، برای خدمت هموطنان خود آنچه وظیفه خدمت و جانفشانی به ملت و وطن بود، حتی‌المقدور تقلد نمودم چون کسب‌وکار بنده در روسیه ریخته و پاشیده، چند روزه عازم می‌باشم. از هموطنان متوقعم هر فردی از افراد ملت در این مدت، ایراد یا خیانتی یا افسادی یا اخذ دیناری به این بنده وارد نمایند بدون ملاحظه و اغماض اظهار دارد. اغماض‌کننده نزد خدا و رسول مسئول است (مجاهد، ۱۳۲۵: ۲-۳).

پس از پایان جنگ، کلانتر محلات سرخاب و ششکلان شد. وی یک لوطی تمام‌عیار بود و «مانند خداشناسان پاکدل در تاریکی شب یاد بی‌نویان می‌کرد و با رخت ناشناس نان و پول به خانه‌های ایشان می‌برد». دشمنانی مانند اردبیلی، مشاور صمدخان، اخلاق لوطیانه وی را ستوده و می‌نویسد:

مثل سایر ارباب مناصب به تجملات ظاهری مقید نبود. لباس رسمی نپوشید، مثل سایرین خود را با لباس‌های گلابتوندار ... و شمشیر نظامی آراسته نکرد (کسروی، ۱۳۷۶: ۳۷۰-۳۷۱).

روس‌ها او را اعدام کردند.

محمدقلی‌خان، اهل قره‌داغ بود و مدتی از عمر خود را در مسیر راه ایران و روسیه به قاجاق کالا گذراند (همان: ۲۵۲).

نایب یوسف حکماواری، قبل از مشروطیت کارهای شرارت‌بار می‌کرد. در جنگ‌های دوره استبداد صغیر حضور داشت و از معدود مجاهدانی بود که به هنگام تسلیم اکثریت مجاهدان تبریز به رحیم‌خان، کنار ستارخان ماند. در منابع گاه اسامی‌ای ذکر شده که اطلاعی از زندگی و اقدامات این افراد در دست نیست، اما در میان مجاهدان بودند. ویجویه‌ای نام تعدادی از آنان را ثبت کرده است که «نایب جلیل»، «نایب حسین مارالانی»، «نایب محمدآقا»، «نایب حسن چرندایی»، «نایب محمدعلی»، «نایب اکبرخان»، «نایب حسین‌خان» از آن جمله بودند (ویجویه‌ای، ۱۳۴۸: ۱۸۸-۱۹۲).

۷. نتیجه‌گیری

توده‌ی تهی‌دست که در دوره‌ی قاجار طعم ستم‌های طبقاتی دربار، اشراف، زمینداران، بازرگانان بزرگ، خان‌ها و دولتیان و ... را چشیده بودند، با آرزوی رهایی از فقر و بدبختی و برپایی عدالت از هرکس و هر گروه و سازمانی که نوید آزادی و نان می‌داد، استقبال می‌کردند و آماده‌ی جانبازی بودند. اما، خودشان فاقد سازمان و ایدئولوژی و رهبر بودند و توان سازماندهی مستقل را نداشتند. با آغاز انقلاب مشروطه، گویا روزنه‌ی جدیدی برای آرزوهای تهی‌دستان جامعه پدید آمد و این توده‌ی وسیع خواهان رفع ستم، استقرار عدالت و رهایی از تجاوزات طبقه‌ای شدند. طبیعی بود که از لحاظ فکری دنباله‌رو نخبگان مشروطه‌خواه اعم از روحانی و غیرروحانی شوند. به نظر می‌رسد توده‌ی تهی‌دست با آگاهی نسبی از مشکلات خود و ذهنیات مذهبی و به پیروی از نخبگان و آگاهی‌هایی که تا حدودی در روند حوادث کسب کرده بودند، در سوی موافق انقلاب مشروطه قرار گیرند و تا حد امکان از آن دفاع کنند. در سوی دیگر، تهی‌دستان مخالف مشروطه قرار داشتند. این گروه اصطلاحاً در منابع «مرتجع» نامیده شدند و عمدتاً در محلات فقیرنشین تبریز زندگی می‌کردند. آنان که شدیداً تحت تأثیر تبلیغات مذهبی روحانیان محافظه‌کار و بسیار متنفذ تبریز قرار داشتند، به مخالفت با انقلابیون سوق یافتند. لوطیان نیز که بخش مهمی از مجاهدان و مخالفان آنان را تشکیل می‌دادند، با توجه به سابقه‌ی کشاکش‌ها و رقابت‌های لوطی‌گرایانه که وقوع انقلاب مشروطه زمینه‌ی مجددی را برای آن فراهم آورده بود، به پیروی از نخبگان آن روز تبریز در دو صف موافق و مخالف مشروطیت قرار گرفتند. پرواضح است که در هر دو سوی جبهه به‌ویژه مخالفان مشروطه لوطیان و جهالی قرار داشتند که از لحاظ اخلاق و رفتار قابل تأیید نبودند و صرفاً به انگیزه‌ی غارت و غنیمت و زورستانی و دیگر ویژگی‌های جهال وارد عرصه شده بودند، اما این امر قابل تعمیم بر همه‌ی آنان نخواهد بود. به هر حال، تهی‌دستان و لوطیان و جهال یکی از ابزارهایی بودند که رهبران هر دو جبهه برای رسیدن به اهداف خود از آنان بهره‌برداری کردند و در نهایت این مبارزه با پیروزی طرفداران مشروطیت به نتیجه رسید.

پی‌نوشت

۱. دهقان نژاد، مرتضی (۱۳۸۶). «آسیب‌شناسی انقلاب مشروطه با تکیه بر نقش اقشار لمپن»، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان (ویژه‌نامه علوم اجتماعی)، ش ۷ (پیاپی ۲۸)، ص ۱۶۸.

۲. نایب در اصل یکی از مقامات نظمیه و پایین تر از مقام داروغه و کلانتر را عهده دار بوده است و نگهداری از بازارها و خانه‌ها را برعهده داشته‌اند و گویا بیشتر از میان لوطیان انتخاب می‌شدند (فلور، ۱۳۳۸: ۸).

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۴). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، چ ۱۱، تهران: نی.
- آفاری، ژانت (۱۳۷۹). *انقلاب مشروطه ایران*، ترجمه رضا رضایی، چ ۳، تهران: بیستون.
- آنژی نیور(آذر و اسفند ۱۳۴۸). «گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران»، ترجمه یحیی شهیدی، بررسی‌های تاریخی، س ۴، ش ۵-۶.
- اشراف، احمد (۱۳۵۹). *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجاریه*، تهران: زمینه.
- افشار، ایرج (۱۳۷۸). *نامه‌های تبریز از ثقه الاسلام به مستشارالدوله*، در *روزگار مشروطیت*، تهران: فرزاد.
- ایوانف (۱۳۵۷). *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه آذر تبریزی، تهران: شبگیر.
- امیرخیزی، اسماعیل (۱۳۷۹). *قیام آذربایجان و ستارخان*، تهران: نگاه.
- براون، ادوارد گرانویل (۱۳۸۰). *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه مهری قزوینی، تهران: کویر.
- براون، ادوارد گرانویل (۱۳۵۱). *نامه‌هایی از تبریز*، ترجمه حسن جوادی، تهران: خوارزمی.
- پورشهید، حسین (۱۳۸۵). «*زمنه‌های مشروطیت*»، *یادمان یکصدمین سالگرد انقلاب مشروطیت تبریز*، تبریز: دانشگاه تبریز.
- تبریزی، علی (۱۳۵۴). *مجموعه آثار قلمی ثقه الاسلام شهید تبریزی*، به تصحیح نصرالله فتاحی، تبریز: انجمن آثار ملی.
- تقی‌زاده، سیدحسن (۱۳۳۸). *خطابه تاریخ اوایل انقلاب مشروطیت ایران*، تهران: باشگاه مهرگان.
- جورابچی، محمدتقی (۱۳۶۳). *حرفی از هزاران کاندید عبارت آمد وقایع تبریز و رشت ۱۳۳۰ - ۱۳۲۶ هجری قمری*، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
- رواسانی، شاپور (۱۳۸۵ مرداد-آبان). «ستارخان سردار ملی خدمتگذار و قهرمان ستمدیدگان»، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، س ۲۱، شماره‌های ۲۲۷-۲۳۰.
- روزنامه انجمن (۱۳۲۴ق). س ۱، ش ۱۶ و ۱۲.
- روزنامه انجمن (۱۳۲۶ق). س ۳، ش ۱۰.
- روزنامه الحديد (۱۳۲۴ق). س ۲، ش ۱۵.
- روزنامه مجاهد (۱۳۲۵ق). س ۱، ش ۱۷.
- روزنامه ناله ملت (۱۳۲۶ق). ش ۱۵ و ۲۲.
- شیخ الاسلام، میرزا عبدالامیر (۱۳۵۶). *دو سند از انقلاب مشروطه خاطرات شیخ الاسلام میرزا عبدالامیر*، تهران: توکاء.

- ضمیری، میرزا اسدالله (۱۳۵۶). *یادداشت‌های میرزا اسدالله ضمیری ملازم خاص ثقة‌الاسلام شهید، تبریز: نور*. طاهرزاده بهزاد، کریم (۱۳۵۶). *قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت، تبریز: شرکت نسبی حاجی محمد حسین و شرکاء*.
- فتحی، نصرت‌الله (۱۳۵۶). *سخن‌گویان سه‌گانه آذربایجان در انقلاب مشروطیت، تبریز: خرمی*.
- فلور، ویلم (۱۳۶۶). *جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران عصر قاجار، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس*.
- قاسمی، احمد (۱۳۵۳). *شش سال انقلاب مشروطیت ایران، بی‌جا: بی‌نا*.
- کتاب آبی (۱۳۷۰). *انقلاب مشروطیت ایران به روایت اسناد وزارت امور خارجه انگلستان، به اهتمام رحیم رضازاده ملک، تهران: مازیار معین*.
- کسروی، سید احمد (۱۳۷۶). *تاریخ هجده‌ساله آذربایجان بازمانده تاریخ مشروطه ایران، ج ۱۱، تهران: امیرکبیر*.
- کسروی، سید احمد (۱۳۶۹). *تاریخ مشروطه ایران، ج ۱۵، تهران: امیرکبیر*.
- کسروی، سید احمد (۱۳۲۳). *زندگانی من، تهران: بهاماد آزادگان*.
- لهستانی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۷۴). *نابرابری و قشریندی اجتماعی، شیراز: دانشگاه شیراز*.
- ناهیدی آذر، عبدالحسین (بی‌تا). *تاریخچه روزنامه‌های تبریز از صدر مشروطیت به انضمام مجموعه روزنامه ناله ملت، تبریز: تلاش*.
- وفایی، زهره (۱۳۸۴). *نام‌آوران تبریز، ج ۱، تبریز: زینب*.
- وقایع مشروطیت به روایت نامه‌های سید رضا به حاج میرزا آقا فرشی (۱۳۸۶). *به کوشش نقی آذرمقدم، تبریز: سهند*.
- ویجویه‌ای، محمدباقر (۱۳۴۸). *بلوای تبریز، به کوشش علی کاتبی، تبریز: ابن‌سینا*.
- یزدانی، سهراب (۱۳۸۵). «مجاهدان و مقاومت تبریز»، *نشریه تخصصی گروه تاریخ دانشگاه آزاد محلات، س ۱، ش ۱*.
- یزدانی، سهراب (۱۳۸۸). *مجاهدان مشروطه، تهران: نی*.